

عدالت و کارایی اقتصادی مالیات‌ها در تمدن اسلامی^۱

نوع مقاله: پژوهشی

میثم موسائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

چکیده

مالیات در طول تاریخ مهم‌ترین منبع درآمد دولت‌ها بوده و موارد مصرف آن تأمین هزینه جنگ‌ها، پرداخت حقوق کارمندان کشوری و لشکری، انجام امور زیربنایی، تأمین اجتماعی، آموزش و سایر خدمات عمومی بوده است. امروزه مالیات علاوه بر منبع درآمد دولت‌ها، وسیله‌ای برای اعمال سیاست‌های انبساطی و انقباضی مالی از یک طرف و ابزار تحقق عدالت اقتصادی از طرف دیگر است. معیارهای زیادی در اقتصاد بخش عمومی برای ارزیابی ویژگی مالیات‌ها مطرح شده ولی دو تا از این معیارها بیش از بقیه دارای ارزش و اهمیت است، یکی عدالت و دیگری کارایی. در این مقاله مالیات‌هایی که در اسلام آمده و یا در حوزه تمدن اسلامی بکار گرفته شده با تحلیل نصوص دینی و شواهد تاریخی از لحاظ تأثیری که بر کارایی و یا عدالت دارند بررسی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد مالیات‌های مذکور؛ تأمین اجتماعی، رفع فقر و تعدیل ثروت و تأمین بودجه دولت مهم‌ترین دلایل وضع آن بوده است که برای تأمین کالاهای اساسی یا تأمین خدمات عمومی بوده است، به جز خمس که در دیدگاه شیعه با درآمد رابطه دارد و می‌تواند نسبت به درآمد تصاعدی باشد سایر مالیات‌های اسلامی دارای نرخ ثابت هستند و بنابراین اختلال اقتصادی ایجاد نمی‌کنند و کارایی را از بین نمی‌برند. مالیات‌های اسلامی از گستردگی بالایی برخوردار بوده و همه بخش‌های اقتصاد آن موقع را پوشش می‌داده و این نشان می‌دهد که نباید استثنا داشته باشد. در شرایط امروز ما، نکته دیگر این که مالیات‌های اسلامی، مالیات‌های مستقیم بوده که بر اصل عدالت و کارایی استوار بوده و مقدار مصرف اغلب آنها بصورت روشن بیان شده است. در جمع‌بندی این نکته مهم است که نهایتاً سیستم مالیاتی و تأمین اجتماعی در دولت اسلامی باید هماهنگ با یک دیگر باشند. نکته دیگر این که مبنای مالیات‌های اسلامی ایجاب می‌کند که بر درآمدهای بادآورده باید بصورت تصاعدی باشد و بالاخره مالیات‌های اسلامی نباید ضد تولید باشد آخر اینکه معافیت‌های مالیاتی گسترده فعلی پذیرفته نیست.

^۱ این مقاله مستخرج از سخنرانی مولف در مرکز الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۴۰۰ است که به صورت اساسی و کامل، بازنگری، اصلاح و تکمیل شده است.

^۲ استاد دانشگاه تهران

mousaaei@ut.ac.ir

کلمات کلیدی: مالیات، تمدن اسلامی، کارایی اقتصادی، عدالت مالیاتی، مالیات‌های مستقیم و مالیات‌های غیر مستقیم

طبقه‌بندی JEL: F36, F17, E62, B30, E61

مقدمه

تاریخ مالیات‌ها به قدمت تاریخ دولت‌ها ملی و محلی است. تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌های شناخته شده دارای دولت بوده‌اند. بنابراین، مالیات‌ها همانقدر قدمت دارند که فرهنگ و تمدن یک کشور. اولین سابقه مالیات سازمان یافته، متعلق به کشور مصر است که در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح دریافت می‌شد. و تفصیل آن در منابع تاریخی متعددی از جمله انجیل ذکر شده است. فصل ۴۷، آیه ۳۳ کتاب پیدایش شیوه‌های جمع آوری مالیات پادشاهی مصر را تشریح می‌کند و توضیح می‌دهد که فرعون مأمورین را برای گرفتن یک پنجم از محصولات کشاورزی به عنوان مالیات می‌فرستاد. در امپراتوری پارسی، یک سیستم مالیاتی تنظیم شده و پایدار، توسط داریوش اول در سال ۵۰۰ قبل از میلاد پایه‌گذاری شده است. سیستم مالیات پارسی متناسب با هر ساتراپی (منطقه ای که توسط یک ساتراپ یا یک والی استان اداره می‌شود) تنظیم می‌شد. در زمان‌های مختلف، بین ۲۰ تا ۳۰ ساتراپی در امپراتوری وجود داشت و هرکدام با توجه به بهره‌وری فرض شده آن، بقیه را به حکومت مرکزی می‌فرستاد ارزیابی می‌شدند. این وظیفه ساتراپ بود که مبلغ مالیات کافی را جمع آوری کرده و پس از کسر هزینه‌های خزانه خود، برداشت مقادیر مورد نیاز استان‌های مختلف تصویری واضح از پتانسیل اقتصادی آنها را نشان می‌دهد. یک لوح سفالی به نام "روزتا استون" که در سال ۱۷۹۹ کشف شد، سندی از قوانین جدید مالیاتی بود که توسط سلسله بطلمیوس در سال ۱۹۶ تصویب شده بود. این پادشاهی که پس از رهبر خود بطلمیوس پنجم، نامگذاری شده، محصولی از تسخیر افسانه‌ای اسکندر بزرگ بر سرزمین‌های عظیم قلمرو بود که منجر به هم آمیختگی زبان یونانی باستان و سایر زبان‌ها شد. بنابراین متن سنگ "روزتا" به دو صورت هیروگلیف یونانی و مصری نوشته شده است. از دوران روم و از طریق تاریخ قرون وسطای اروپا، مالیات‌های جدید بر ارث، املاک و کالاهای مصرفی اخذ می‌شد. دیگر مهدهای تمدن، مانند چین باستان نیز مالیات‌ستانی را به اقتدار یک دولت متمرکز قوی اعمال می‌کردند. چینی‌های تنگ و سانگ داینستیس، از یک سرشماری روشمند برای ردیابی مردم خود و تحمیل مالیات مناسب بر روی آنها استفاده کردند. این مالیات برای حمایت از ارتش و ساخت کانال‌های حمل و نقل و آبیاری مورد استفاده قرار می‌گرفت. امپراطوری مغول که بخش اعظمی از آسیا را در حدود سال ۱۲۰۰ کنترل می‌کرد، سیاستی مالیاتی را طراحی کرد که برای تأثیرگذاری بر تولید در مقیاس بزرگ کالاهای خاص مانند پنبه طراحی شده بود. امروزه سوابق بی شماری از جمع آوری مالیات‌های دولت در اروپا از قرن ۱۷ موجود است. اما سطح مالیات به سختی قابل مقایسه با اندازه و گردش اقتصاد است زیرا رقم تولید به آسانی در دسترس نیست. مالیات تقریباً مهم‌ترین منبع درآمد دولت در همه کشورها است. براساس آخرین تخمین‌های مرکز بین المللی مالیات و توسعه، کل درآمدهای مالیاتی

بیش از ۸۰٪ از کل درآمد دولت‌ها را در حدود نیمی از کشورها در جهان و بیش از ۵۰٪ را در سایر کشورها تشکیل می‌دهد. الگوهای مالیاتی امروزه در سراسر جهان تفاوت‌های بین کشورها را خصوصاً بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان می‌دهد. کشورهای توسعه یافته امروز سهم بسیار بیشتری از تولید ملی خود را نسبت به کشورهای در حال توسعه، به مالیات اختصاص می‌دهند. آنها تمایل دارند برای انجام این کار بیشتر به مالیات بر درآمد تکیه کنند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه بیشتر به مالیات تجارت و همچنین مالیات بر مصرف متکی هستند داده‌ها نشان می‌دهد که کشورهای توسعه یافته با وجود نرخ‌های قابل مقایسه مالیات قانونی، حتی در صورت کنترل اختلافات اساسی در فعالیتهای اقتصادی، در واقع درآمد مالیاتی بسیار بالاتری را نسبت به کشورهای در حال توسعه جمع می‌کنند. این، نشان می‌دهد که ناهمگنی بین کشورها در ظرفیت مالی تا حد زیادی به تفاوت در انطباق و کارایی مکانیسم‌های جمع‌آوری مالیات مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد که هر دو این عوامل تحت تأثیر قدرت نهادهای سیاسی قرار گرفته‌اند. تا سال ۱۹۲۰ درآمد مالیاتی در همه کشورها، کم بود. در واقع، تا سال ۱۹۱۰ کمتر از ۱۰٪ از درآمد ملی توسط این دولت‌ها از طریق مالیات جمع‌آوری می‌شد و فقط برای آنها کافی بود که وظایف اساسی مانند حفظ نظم و اجرای حقوق مالکیت را توسط وجهی که از مالیات به دست می‌آمد انجام دهند. با این حال، پس از جنگ جهانی اول، مالیات شروع به رشد قابل توجهی کرد. در دوره ۱۹۲۰-۱۹۸۰ مالیات به عنوان سهمی از درآمد ملی به طرز چشمگیری افزایش یافت، به طور متوسط در همه کشورها به بیش از دو برابر مالیات در قبل از این تاریخ رسید. این افزایش مالیات همراه با هزینه‌های بیشتر دولت برای خدمات عمومی، به ویژه آموزش و مراقبت‌های بهداشتی بود. پس از سال ۱۹۸۰، درآمد مالیاتی با وجود تفاوت‌های چشمگیر در کشورهای مختلف، ثبات پیدا کرد. امروز این اختلافات چشمگیر است. تهیه کالاهای عمومی از جمله راه و سایر زیرساختها، مدارس، شبکه تأمین اجتماعی، مراقبت‌های بهداشتی، دفاع ملی، اجرای قانون و دادگاه، موجب افزایش رفاه اقتصادی جامعه می‌شود. (ویکی‌پدیا). تعریف حقوقی و تعریف اقتصادی مالیات از جهاتی متفاوت است، به طوری که اقتصاددانان هر نقل و انتقالات پولی به دولت را به عنوان مالیات حساب نمی‌کنند. از این رو که برخی نقل و انتقالات به بخش دولتی مشابه پرداخت قیمت‌ها است. به طور مثال می‌توان به شهریه دانشگاه‌های عمومی و هزینه‌های خدمات رفاهی که توسط دولت محلی تهیه شده اشاره کرد. دولت‌ها همچنین با تحمیل جریمه (مانند جریمه‌های راهنمایی و رانندگی)، از طریق ایجاد پول و سکه (به عنوان مثال با چاپ پول و ضرب سکه)، از طریق هدایای داوطلبانه (به عنوان مثال، کمک به دانشگاه‌های دولتی و موزه‌ها) وام گرفتن، و همچنین با مصادره ثروت، منابع به دست می‌آورند. از نظر اقتصاددانان، مالیات انتقال اجباری منابع از بخش خصوصی

به بخش دولتی است که براساس معیارهای از پیش تعیین شده و بدون مشخص کردن منافع خاص دریافتی و محل هزینه کرد مالیات دریافت می‌شود. در سیستم‌های مالیاتی مدرن، دولت مالیات را به پول پرداخت می‌کند؛ و مالیات دریافتی به صورت کالا و کار اجباری مشخصه سیستم‌های مالیاتی سنتی است (همان). سیستم مالیاتی یک دولت اغلب منعکس‌کننده ارزش‌های عمومی آن دولت و ارزش‌های موجود صاحبان قدرت سیاسی است. برای ایجاد یک سیستم مالیاتی، یک کشور باید در مورد توزیع بار مالیاتی - یعنی: چه کسی مالیات می‌پردازد و چه مبلغی را پرداخت می‌کند - و چگونه هزینه کردن مالیات جمع‌آوری شده را انتخاب کرد. در کشورهایی که مردم تأثیر قابل توجهی در سیستم مالیات ندارند، سیستم مالیاتی ممکن است با دقت بیشتری ارزش‌های کسانی که در قدرت اند را منعکس کند (همان).

مطالعه انواع مالیات‌ها که در شریعت اسلامی آمده و آنچه در تمدن پهنور اسلامی پس از پیامبر(ص) اجرا شده نشان می‌دهد که این مالیات‌ها گرچه دارای مشترکات زیادی با نظام مالیاتی در سایر تمدن‌هاست ولی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد هستند که سیستم مالیاتی آنرا از سایر سیستم‌ها متمایز می‌سازد. این مقاله درصدد کشف این تمایزات و کشف فلسفه و اصول حاکم بر آنان برای اصلاح سیستم مالیاتی کشورمان است:

مالیات‌های اسلامی

به نظر می‌رسد اصول حاکم بر مالیات‌های اسلامی تأمین‌کننده تحقق عدالت مالیاتی و کارایی اقتصادی است. شاید بهترین سند برای تأیید قضیه مذکور جملاتی که در فرمان حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر - وقتی او را به ولایت مصر منصوب می‌کند - آمده و در نامه ۵۲ نهج البلاغه درج شده است. در آن نامه حضرت ضمن بیان شیوه حکمرانی و وظایف و تکالیف متقابل حاکمان و شهروندان، بخش مهمی از نامه خود را به مالیات و طریقه مالیات ستانی اختصاص داده است. ترجمه آن بیانات خطاب به مالک چنین است:

«باید بیش از تحصیل خراج (مالیات) در اندیشه آبادانی باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک می‌کند و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه مردم از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی‌آبی، شکایتی نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان بکاه، آنقدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد. کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته‌ای برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آن‌ها را به خود جلب کرده ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را

در میانشان گسترده ای و به افزودن ارزاقشان و به آنچه در نزد ایشان اندوخته ای از آسایش خاطرشان و اعتمادشان به دادگری خود و مدارا در حق ایشان، برای خود تکیه گاهی استوار ساخته ای. چه بسا کارها پیش آید که اگر رفع مشکل را بر عهده آن‌ها گذاری، به خوشدلی به انجامش رسانند. زیرا چون بلادشان آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند. ویرانی زمین تنگدستی مردم را سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گردآوردن (مال برای خود) بود».

آنچه از این عبارات استنباط می‌شود این است که اولاً هدف حکومت از مالیات‌ستانی ابتدا باید عمران و آبادانی ملک باشد نه کسب درآمد از طریق اخذ مالیات، دوم این که شرط گرفتن مالیات ایجاد آبادانی است و اخذ مالیات بدون عمران و آبادانی نابودی شهرها و زندگی مردم در پی خواهد داشت. سوم حاکم اسلامی همیشه باید شرایط شهروندان را در زمینه میزان و نوع مالیات در نظر بگیرد. چهارم تناسب میزان مالیات‌ها با بهره‌وری و رونق اقتصادی باعث ایجاد عدالت اجتماعی می‌گردد. پنجم مالیات عادلانه و متناسب با توان مودیان باعث جلب اعتماد مردم به حکومت می‌شود. ششم اعتماد مردم به حکومت، نوعی سرمایه اجتماعی برای حاکمان است که باید حفظ شود. هفتم وجود این سرمایه اجتماعی است که باعث جلب مشارکت آنها در کمک به حل مسایل مختلف است. هشتم علت بی‌توجهی به عمران و آبادانی شهرها و گسترش فقر و تنگدستی مردم این است که حاکمان تمام همت‌شان گردآوری ثروت (برای خودشان) است.

ممکن است عده‌ای این سوال را طرح کنند که مالیات‌های اسلامی متعلق به ۱۴۰۰ قبل است و امروزه و با وجود نظام‌های مالیاتی به روز و مدرن چه ضرورتی دارد به آنها بپردازیم؟ پاسخ این است که درست است که نظام مالیاتی که در اسلام وضع شده در ۵۰ سال نخست اسلام هم بطور کامل به اجرا گذاشته شده از تاریخ شروع حدود ۱۴۰۰ سال می‌گذرد اما اصول حاکم بر آنها می‌تواند برای ما حاوی درس‌های مهمی باشد. مالیات‌ها در هر جامعه‌ای با توجه به ارزش‌ها و شرایط خاص آن جامعه تنظیم و اعمال می‌شود اگر ارزش‌ها فرا زمانی و فرا مکانی باشد مطالعه نظام مالیاتی مذکور می‌تواند در طراحی یک سیستم مالیاتی مطلوب ما را کمک کند. در واقع قصد ما هم این نیست که از آنها کپی برداری کنیم بلکه یکسری اصول و عناصر مشترکی در همه این مالیات‌ها هست که حتی امروزه و با وجود پیشرفته‌ترین انواع نظام‌های مالیاتی، قابلیت اجرا دارند و ربطی به زمان خاصی هم ندارد آن اصول می‌تواند با نظام‌های پیشرفته امروز سازگاری و همخوانی داشته و می‌تواند به عنوان اصول راهنمای ما برای طراحی سیستم مالیاتی مطلوب در جهت افزایش کارایی اقتصادی و عدالت مالیاتی و تعدیل ثروت مد نظر قرار گیرد.

نکته دومی که باید توضیح داده شود اینکه منظور از صفت «اسلامی» چه چیزی است؟ آیا منظور از صفت اسلامی این است که این مالیات‌ها از طرف شارع وضع و یا تایید و یا امضا شده اند یا به این دلیل است که این مالیات‌ها توسط مسلمانان یا حاکمان آنها اجرا شده است؟ در این رابطه باید توجه داشته باشیم که اکثر این مالیات‌ها قبل از اسلام هم مرسوم بوده اند؛ مخصوصاً مالیات‌های مربوط به زکات؛ حتی در انجیل هم هست که ۱۰ درصد از محصول را به فقرا بپردازید. در اسلام نیز میزان مالیات این محصولات در حالت دیم، ده درصد و هدف آن نیز رفع فقر ذکر شده است. در ایران قبل از اسلام هم مالیات‌ها مبتنی بر بخش‌های زراعت، باغداری، دامداری و تجارت وضع می‌شده. که خیلی شبیه آن چیزی است که در صدر اسلام اجرا شده است با این توضیحات باید گفت در اینجا صفت اسلامی دو معنا یا دو مصداق دارد که یکی مربوط است به مالیات‌هایی که در متون و نصوص دینی آمده و دیگری انواع مالیات‌هایی است که یا اختراع مسلمانان است و یا به تقلید از سایر نظام‌ها در دنیای اسلام وضع و اخذ شده است. البته مستشرقین برای تمام پدیده‌ها و پیامدهای ایجاد تمدن اسلامی که منجر به معماری، هنر، فلسفه و ادبیات خاص شده صفت اسلامی قائل می‌شوند و این منشأ بسیاری از اشکالات و ایرادات شده است. می‌گویند «معماری اسلامی» منظور آنها معماری ای است که به دست مسلمانان صورت گرفته و البته از جهانبینی دینی هم الهام پذیرفته است. اما می‌دانیم که اینکه به آنها صفت اسلامی بدهیم از روی مسامحه است. در اینجا ما هم با مسامحه می‌توانیم به همه آن مالیات‌ها بگوییم که اسلامی هستند به دلیل اینکه بعضی از آنها در متون دینی آمده است و در صدر اسلام اجرا شده است. و بعضی هم چون اختراع مسلمانان بنابر ضرورت بوده، و یا به عنوان مقابله به مثل در مقابل سایر ممالک وضع شده مانند عشور. بنابراین اینجا منظور ما از اسلامی در صفت اسلامی اعم از هر دو مورد است. در ادبیات اقتصاد اسلامی که عمدتاً به زبان انگلیسی است این مالیات‌ها را به عنوان مالیات‌های اسلامی می‌شناسند مثل خراج و انواع آن که کم و بیش بعضی از آنها هنوز هم وجود دارد و تنها اسم آنها عوض شده است مختص نظام اسلامی نیست. بنابراین مالیات‌های اسلامی که در اینجا محل بحث است دو دسته اند یکسری مالیات‌هایی است که نوع و میزان آنها و بعضاً موارد مصرف آنها در متون دینی مشخص شده است که به طور مشخص یکی مالیات خمس است و یکی زکات که این ویژگی‌ها را دارند و در متون وجود دارد. یک سری مالیات‌ها هم هستند که نوع آنها مشخص شده است ولی میزان آن نامشخص است مثل جزیه که میزان آن بستگی به شرایط اجتماعی جوامع در ادوار مختلف داشته است، در واقع جزیه مالیات سرانه ای است که غیر مسلمانان برای امنیتی که دولت اسلامی برای آنها ایجاد می‌کند باید می‌پرداختند و آن‌ها در قبال پرداخت مالیات در امنیت زندگی می‌کردند و در هیچ جنگی شرکت نمی‌کردند. البته زنان و

کودکان و فقرا از پرداخت آن معاف بودند. مطالعات نشان می‌دهد مقدار آن کاملاً بستگی به توانایی هر فرد داشته است. البته اگر دهنده جزیه، مسلمان می‌شد از پرداخت آن معاف می‌شد و به جای آن باید زکات می‌پرداخت. ناگفته نماند در طول تاریخ میزان این مالیات معمولاً از میزان زکات کمتر بوده است، کتابهای ارزشمندی در این زمینه نوشته شده که مستخرج از تحقیقات غربی‌ها ست. یکی از بهترین آنها، سال‌ها پیش توسط آقای دکتر موحد در کتابی به نام مالیات سرانه ترجمه و منتشر شده است. برای اطلاع بیشتر می‌توان به این کتاب ارزشمند مراجعه کرد. بنابر این منظور از مالیات‌های اسلامی مالیات‌هایی است که دست کم در نیم قرن نخست اول ظهور اسلام که به عنوان دوره صدر اسلام معروف است اخذ می‌شده و بعضاً توسط خلفای راشدین و یا در قلمرو تمدن اسلام وضع شده بودند. بحث مالیات دارای جنبه‌های مهمی است؛ یکی این که در طول تاریخ مهمترین منبع درآمد دولت‌ها بوده و موارد مصرف آن تأمین هزینه جنگها، پرداخت حقوق کارمندان کشوری و لشکری، انجام امور زیربنایی، تأمین اجتماعی، آموزش و سایر خدمات عمومی بوده است اما نباید ناگفته بماند که این نوع مالیات در شرایط غیر جنگی بیشتر صرف تأمین هزینه‌های دو طبقه یعنی درباریان و روحانیان و ریخت و پاش حاکمان می‌شد به عبارت دقیقتر این حاکمان بودند که مازاد تولید جامعه را در اختیار خود می‌گرفتند و و عملاً باعث می‌شدند که در راه توسعه آبادانی و تولید مجدد به کار گرفته نشوند نکته دوم در خصوص مالیات‌ها که امروزه به صورت خاصی مطرح است این است که مالیات وسیله‌ای برای اعمال سیاست‌های انبساطی و انقباضی مالی است. در دنیای مدرن نظام‌های مالیاتی به گونه‌ای هستند که در شرایط رونق، مالیات بیشتری از کسب و کارها و در شرایط رکود مالیات کمتری گرفته می‌شود و بعضاً نرخ مالیات آنقدر کاهش می‌یابد که به صفر می‌رسد و حتی در بحرانهای اقتصادی می‌تواند برای برخی از اقشار منفی، شود (یعنی دولت برای خروج از بحران و رکود عمیق به خانوارها و یا بنگاه‌ها سوبسید دهد) به گونه‌ای که اقتصاد هرچه زودتر از رکود خارج و به دوره رونق وارد شود.

اما از نظر اجتماعی معمولاً رابطه بسیار مهمی بین نظام مالیاتی و کیفیت و کمیت و دامنه آن با نوع جامعه و حکومت وجود دارد بنا به نظر بسیاری از اندیشمندان بین حکمرانی خوب و نسبت مالیات‌ها رابطه معنا داری وجود دارد. در نظام‌های مدرن، خدمات اجتماعی بعنوان بخشی از تکالیف دولت هاست که با پرداخت مالیات توسط مردم ممکن می‌شود و دولت‌ها باید نسبت به مصرف آن پاسخگو باشند. برخلاف گذشته که رعیت نمی‌توانست از محل خرج مالیاتی که می‌دهد سوال کند امروز مصارف مالیات‌ها، به صورت شفاف به اطلاع شهروندان رسانده می‌شود. با مقدمات پیش گفته به صورت اجمال ابتدا مالیات‌های اسلامی را بر اساس شاخص‌هایی که کارآمدی این مالیات‌ها و اثر توزیع درآمدی آنها را نشان می‌دهند معرفی می‌کنیم و سپس تاثیری

که در کارآیی اقتصادی بنگاه‌ها دارند را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در انتها به جنبه‌های توزیعی آن پرداخته می‌شود.

۱- از مالیات‌های اولی که در قرآن موارد مصرف آن ذکر شده و در روایات میزان و مأخذ آن آمده؛ زکات؛ است وجوب این مالیات مربوط به سال هشتم هجری است که وضع مسلمانان بهبود یافته بود و قبل از آن، انفاق در آیات مکی آمده بود ولی تا موقع تشکیل حکومت اسلامی پرداخت آن مستحب بود چون وضع مالی آن موقع مسلمانان خوب نبود؛ انواع زکات را می‌شود اینطور تقسیم کرد یکی که بعنوان سرانه تعریف می‌شود مثلاً زکات فطریه است که در پایان ماه مبارک رمضان پرداخت می‌شود و دیگری زکات امول است که در صدر اسلام بر همه بخش‌های اقتصادی وضع شده است در میان مالیات‌های اسلامی از همه مهمتر و بیشتر بوده است، (بر زراعت؛ دامداری، تجارت و...) نکته‌ی که بوده این است همه این مالیات‌ها حدنصابی داشتند کسانی که دارایی یا درآمد آن‌ها از حد نصاب کمتر بود از پرداخت مالیات معاف بودند. بنابراین اولاً از فقرا مالیات گرفته نمی‌شده. نکته دوم این که هرکسی که از منابع عمومی بیشتری استفاده می‌کرد مالیات بیشتری باید می‌داد مثلاً نرخ مالیات محصول زراعی دیمی و آبی فرق می‌کرده اولی ده درصد و دومی پنج درصد بوده است. مساله مهم بعدی این است که نرخ این مالیات، نسبت به مأخذ آن یک نرخ ثابت است. و این ثابت بودن باعث می‌شود اثر اختلالی در سیستم اقتصادی نداشته باشد. که به راحتی به کمک تئوری‌های اقتصادی قابل اثبات است. نکته مهم بعدی این است که زکات، همه بخش‌های اقتصادی را پوشش می‌داده است. در بخش خدمات و صنعت که دینار و درهم در آنجا رواج داشته است مالیات بر دینار و درهم داریم که نرخ آن حد اکثر دو و نیم درصد است بر بخش زراعت و کشاورزی نیز این مالیات برقرار بوده و همه اینها حد نصاب داشته است. نکته بعدی این است که در بخش کشاورزی از عوامل تولید دامی مالیات گرفته نمی‌شد و این، برای کمک به تولید بوده است نکته بعدی این است که هرکس از منابع عمومی بیشتری استفاده می‌کرد باید مالیات بیشتری بدهد (نرخ مالیات محصولات دیمی دو برابر آبی است). نکته بعدی این است که این مالیات از تراکم و تمرکز ثروت که به طور صریح در قرآن آمده است جلوگیری می‌کند و هر کسی اگر دینار و درهم را راکد نگهدارد به آن مالیات تعلق می‌گیرد ولی اگر وارد اقتصاد کند معمولاً مالیات تعلق نمی‌گیرد یعنی اگر مسکوک باشد و کنز شود و یکسال از آن بگذرد مشمول مالیات می‌شود. مأخذ این نوع مالیات اگر بخواهیم به زبان امروزی صحبت کنیم هم تولید است و هم ثروت است. البته ویژگی‌ای دارد که بهتر است گفته شود مانند آن ثروت است و نه پس انداز. چون مربوط پس اندازهای سال جاری و سالهای گذشته است و اسم آنها ثروت است و ثروت مجموع پس اندازهاست. مجموع پس اندازها در سالهای گذشته ثروت می‌شود. این مالیات زکات این ویژگی را داشته که تا زمانی که به

کمتر از حد نصاب نرسد به آن مالیات تعلق میگیرد یعنی اگر کسی ۱۰۰۰ دینار داشت باید امسال ۲,۵ درصد را بعنوان زکات پرداخت می‌کرد، سال بعد هم اگر همین میشد ۲۰۰۰ باز به کل ۲۰۰۰ زکات تعلق می‌گرفت تا زمانیکه از حد نصاب خارج شود. حد نصاب ۲۰ دینار است که حدود ۱۵ مثقال طلای امروز است. درواقع مالیات دینار و درهم نوعی مالیات از ثروت و سرمایه است که امروزه یک دلالت خوبی برای کشور ما دارد امروزه مالیات بر سرمایه مخصوصاً املاک و دارایی‌ها و مستغلات متأسفانه نسبت به ظرفیتی که باید داشته باشد در حداقل خودش است. نکته بعدی اینکه سیره حضرت علی(ع) محدود به آن نه موردی که فقها میگویند نبود و این خود بهترین دلیل است که این زکات قابل تعمیم است در هر اقتصادی متناسب با خودش بایستی زکات گرفته شود. اما از منظر دیگر جنبه اجتماعی مالیات‌ها بوده که بسیار مهم است مهمترین آن موارد مصرف این مالیات است. نحوه مصرف آن که در قرآن هم آمده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ»؛ یعنی جنبه اجتماعی مالیات‌ها اگر به زبان امروزی بیان شود؛ یعنی تامین اجتماعی و رفع فقر و عدالت اجتماعی (جنبه اجتماعی وضع مالیات زکات). روایت داریم از امام صادق(ع) اگر همه مردم زکاتشان را بپردازند و این زکات در مورد خودش مصرف شود هیچ فقیری باقی نمی‌ماند. این زکات گسترده و شامل همه بخش‌های اقتصادی بوده که دقیقاً نقش تامین اجتماعی، رفع فقر در حد کفاف و همینطور حاکمیت عدالت در میان طبقات داشته و همه اینها میتواند به ما برساند که زکات کارکرد مهمی در عدالت اجتماعی و رفع فقر دارد و اصل فلسفه آن همین بوده است.

۲- مالیات دوم خمس است که آیه آن در قرآن آمده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»، هرچه غنایم گرفتید یک پنجم آن غنایم مال خدا؛ پیامبر(حاکم اسلامی) و فقرا(تامین اجتماعی) و یتیمان و مساکین و درراه ماندگان است. البته علاوه بر غنیمت جنگی موارد دیگری را نیز اضافه کرده اند شامل معادن و گنج و جواهرات و ... که اینها از نظر اقتصادی در گذشته اصلاً اهمیت نداشت ما در اقتصاد میگوییم همه اینها موقت است حتی آن غنیمت هم موقت است اما فقهای شیعه برخلاف فقهای اهل تسنن مأخذ دیگری اضافه کردند که البته برای آن در زمان پیامبر دلیل کافی نداریم و روایات آن از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) صادر شده است، و آن خمس بر منفعت کسب است. که به زبان امروزی مالیات بر پس انداز است. دراین مورد این طور می‌شود توضیح داد که پس انداز و مصرف بهم وابسته هستند؛ یکی را داشته باشید دیگری را خواهی داشت. تابع مصرف، دو بخش است یک بخش، تابع درآمد نیست، ولی بخش دیگر تابع میزان درآمد است به این معنا که هر مقدار درآمد بیشتر داشته باشد پس انداز یا مصرف هم بیشتر میشود. این حالت در جوامعی که ثروتمندتر هستند بهتر مشخص

می‌شود و درصد مصرف درآمد آنها کمتر می‌شود ولی در جوامع فقیرتر این نسبت بیشتر خواهد شد چون باید منابع ضروری خود را تامین کند. و در جوامع ثروتمند این موضوع تبدیل به پس انداز بیشتری خواهد شد بهمین خاطر نرخ مالیاتی ثروتمندان؛ انبساط به درآمد، افزایش پیدا می‌کند؛ (تغییرات مالیات به تغییرات مصرف، همانطور که مصرف کمتر می‌شود پس انداز بیشتر می‌شود مشروط بر اینکه «میل نهایی مصرف» تابع درآمد باشد. به عبارت دقیق تر در این که خمس واجب است در میان فرق اسلامی هیچگونه تردیدی وجود ندارد زیرا در قرآن و سنت به طور صریح آمده است ولی در مورد اینکه این خمس به چه اموالی تعلق می‌گیرد اختلافی اساسی میان فقهای شیعه با فقهای سایر مذاهب اسلامی است. فقهای سایر مذاهب برحسب معنای غنیمت، خمس را منحصر به غنائم جنگی و بعضاً اموالی که به صورت تصادفی و یا موقت به دست فردی می‌رسد مانند گنج، معدن، جواهر و ... که با شرایطی مشمول خمس می‌دانند این موارد و حتی غنیمت جنگی نمی‌تواند یک منبع مطمئن برای دولت اسلامی باشد زیرا در اسلام اصل بر صلح است نه جنگ و سایر موارد نیز در اغلب کشورها و زمان ها نمی‌تواند یک منبع دائمی برای درآمد دولت تلقی شود و در کل شاید بتوان این موارد را جز درآمدهای مقطعی و یا تصادفی به حساب آورد اما بر اساس دیدگاه فقهای شیعه خمس بر منفعت همه فعالیت‌های اقتصادی تعلق می‌گیرد در اصطلاح فقها به این مأخذ منفعت کسب گفته می‌شود. وقتی در تعریف و مصادیق آن دقت می‌کنیم می‌بینیم که مأخذ این مالیات پس‌انداز است. یعنی ۲۰ درصد مازاد بر مخارج یک فرد بالغ در طی یک سال مالی باید به عنوان مالیات خمس پرداخت گردد. در معنای اصطلاحی امروز می‌توان گفت این خمس، مالیات بر پس‌انداز است اگر میزان مالیات خمس را با T و مقدار پس‌انداز را با S نشان دهیم میزان تابع خمس را می‌توان به شکل زیر تعریف کرد:

$$T = \frac{1}{5} S$$

یعنی بیست درصد پس‌انداز سالیانه به عنوان خمس باید پرداخت شود. این مالیات در زمان پیامبر و خلفای راشدین و حتی دوره های بعدی خلافت امویان و عباسیان مرسوم نبود، روایات مربوط به این نوع مالیات منسوب به امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و ائمه بعدی است. در فقه امامیه تفاوتی بین روایات نبی و امام نیست. بنابراین، بر این مبنا فتوا به وجوب خمس بر منفعت کسب، داده اند. نتیجه اینکه اگر موارد خمس را منحصر در غنیمت جنگی و گنج و ... بدانیم و منافع کسب را به حساب نیاوریم آنچنان که در مذاهب عامه آمده است از لحاظ اقتصادی در دنیای امروز چندان موضوعی برای بحث اقتصادی باقی نمی‌گذارد اما اگر بر مبنای فقه امامیه یکی از مأخذ خمس را پس انداز بدانیم آنگاه باید توجه داشته باشیم که این نوع مالیات دلالت‌های مهمی برای همه زمان‌ها و من جمله برای اقتصاد ما می‌تواند داشته باشد، اول اینکه این مالیات نوعی مالیات دائمی

و مستمر است و می‌توان روی آن حساب کرد چون امروزه هیچ اقتصادی یافت نمی‌شود که در آن پس‌انداز مطرح نباشد. دوم اینکه مقدار این مالیات بسیار قابل توجه است یک پنجم کل پس‌اندازها مبلغ قابل توجهی است که می‌تواند یکی از منابع اصلی تأمین مخارج یک دولت تلقی شود. نکته سوم اینکه این مالیات مانند سایر مالیات‌های اسلامی مستقیم است و جنبه توزیع‌کنندگی بالایی دارد، کسانی باید خمس پرداخت کنند که پس‌انداز سالانه داشته باشند بنابراین طبقات فقیر که فاقد پس‌انداز سالانه هستند چیزی به نام خمس پرداخت نمی‌کنند. هرچه فرد ثروتمندتر و دارای درآمد بیشتری باشد پس‌انداز بیشتری دارد و در نتیجه مقدار بیشتری مالیات می‌پردازد. نکته چهارم اینکه هم خمس و هم زکات علاوه بر مالیات جنبه عبادی هم دارند، بنابراین افراد داوطلبانه و با رغبت این مالیات‌ها را می‌پردازند و هزینه جمع‌آوری آنها بسیار ناچیز است و می‌توان این دو نوع مالیات را تعبیه ابزارهای لازم برای توزیع ثروت به صورت خودکار دانست زیرا هر دو این مالیات‌ها که نوع و میزان مصرف آنها در قرآن هم آمده همه ویژگی مذکور را دارا هستند. البته اثر توزیع‌کنندگی خمس بیشتر از زکات است زیرا مأخذ زکات در محصولات کشاورزی و دامی، "درآمد خالص" کشاورز است و در تجارت (دینار و درهم) پس‌انداز مازاد بر بیست دینار است. آنجا که مأخذ "درآمد خالص" است چون نرخ آن ثابت است بنابراین اثر اختلالی در اقتصاد ندارد و نقطه بهینه و کارایی بنگاه‌ها را به هم نمی‌زند ولی آنجا که مأخذ پس‌انداز است یعنی مالیات بخش تجارت و صنعت اثر توزیع‌کنندگی آن شبیه مالیات بر منافع کسب است. درواقع در هر دو مورد، مأخذ این مالیات‌ها، پس‌انداز است ولی نرخ مالیات زکات بسیار کمتر از نرخ خمس است و علاوه بر زکات مشروط به رسیدن پس‌انداز به حد نصاب (بیست دینار) است اما در خمس این گونه نیست، در خمس پس‌انداز کمتر از بیست دینار هم مشمول این مالیات است. البته یک تفاوت مهم در مأخذ این دو وجود دارد که باید حتماً مورد توجه قرار گیرد، در خمس مال مخمس یا مالی که خمس آن داده شده در سال‌های بعد مشمول خمس قرار نمی‌گیرد، اما در زکات تا زمانی که پس‌انداز سال‌های قبل فرد بالاتر از بیست دینار است به آن مالیات تعلق می‌گیرد به عبارت دقیق‌تر مالیات زکات دینار و درهم که، از آن به عنوان مالیات بخش‌های غیر کشاورزی از آن یاد می‌کنیم و در صنعت و خدمات و تجارت مصداق دارد فقط بر پس‌انداز سال جاری نیست بلکه بر مازاد مخارج سالانه امسال و سال‌های گذشته تعلق می‌گیرد و اگر بخواهیم از لحاظ اقتصادی و به زبان امروزی آنرا بیان کنیم بر ثروت تعلق می‌گیرد نتیجه اینکه مالیات زکات دینار و درهم (پول رایج) بر ثروت تعلق می‌گیرد و تا زمانی که این ثروت (دینار و درهم) به حد نصاب نرسد، فرد باید سالانه حدود دو و نیم درصد از آنرا به عنوان زکات بپردازد. موارد مصرف آن نیز، رفع فقر است چه فقر دائم و چه موقت. آیات قرآن هم به هر دو نوع اشاره کرده است

بنابراین در اینکه زکات، مالیاتی است که ثروت ها را تعدیل می کند شکی باقی نمی ماند همچنان که به دلیل موارد مصرف آن، شکی باقی نمی ماند که منبع اصلی تأمین اجتماعی رفع فقر است اگر ثروت را با W و پس انداز را با S و میزان زکات را با T نشان دهیم میزان زکات یک فرد یا یک جامعه خواهد شد:

$$T = \frac{1}{40} (S_t + S_{t-1} + \dots + S_{t-n})$$

اما چون خمس فقط تابع پس انداز جاری است و ثروتی که خمس آن داده شده مشمول خمس

واقع نمی شود خمس در زمان t برابر است با:

$$T_t = \frac{1}{5} S_t$$

بحث بعدی پاسخگویی به این سوال است که نرخ این مالیات ها نسبت به مأخذ خود ثابت است اما آیا نسبت به درآمد هم ثابت است؟ اهمیت پاسخگویی به این سوال در این نکته مهم نهفته است که اگر نرخ این مالیات بر درآمد هم مانند مأخذ آنها ثابت باشد اثر توزیع کنندگی دارد اما نه به اندازه زمانی که نرخ آن نسبت به درآمد ملی ثابت نباشد؟ در کشورهایی که عدالت مالیاتی و توزیع و درآمد دارای اهمیت بالایی است معمولاً نرخ مالیات نسبت به درآمد به صورت تصاعدی است یعنی درآمدهای بالاتر با نرخ های بالاتری از مالیات همراه هستند و برعکس. این سیاست باعث می شود که تعدیل ثروت و درآمد با سرعت بیشتری صورت گیرد. در کشورهای اسکاندیناوی: سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک نرخ مالیات بر حقوق گاهی تا ۹۰ درصد افزایش می یابد در همین جوامع است که ما با بالاترین شاخص های توسعه انسانی مواجه ایم و توزیع درآمد براساس معیار ضریب جینی در مقایسه با سایر جوامع در وضعیت ایده آل تری قرار دارد بنابراین از دیدگاه معیار عدالت و تعدیل ثروت مهم است که بدانیم خمس و زکات دینار و درهم نسبت به درآمد چه نوع مالیاتی هستند آیا می تواند نقش مالیات های تصاعدی را هم ایفا کنند یا با توجه به نرخ ثابت شان نسبت به مأخذشان، نباید چنین نقشی برای آنها قایل باشیم. پاسخ ما این است که "در یک اقتصاد نرمال نرخ های مالیات خمس (خمس منافع) و زکات (زکات دینار و درهم) نسبت به درآمد تصاعدی خواهد بود".

این قضیه را می توانیم برای خمس و زکات جداگانه یا توأمان اثبات کنیم و چون مأخذ آنها یکسان است اگر صحت این قضیه برای یکی از آنها اثبات شود، برای دیگری هم تأیید می گردد. باز هم فرض کنیم که مقدار خمس بر پس انداز را با T و مقدار پس انداز را با S نشان دهیم تابع خمس عبارت است از:

$$T = \frac{1}{5} S$$

دانش اقتصاد به ما آموخته که درآمد قابل تصرف خانوارها به دو بخش تقسیم می شود یک بخش مصرف می شود و بخش دوم پس انداز. اگر درآمد قابل تصرف (درآمدی که مالیات آن پرداخت شده است) را با Y_d نشان دهیم و مصرف را با C نشان دهیم خواهیم داشت:

$$Y_d = S + C$$

از طرفی می‌دانیم که مصرف تابعی از درآمد است یعنی داریم:

$$C=c(Y)$$

و می‌دانیم که معمولاً با افزایش درآمد، مصرف هم افزایش می‌یابد اما به نسبت کمتری؛ یعنی:

$$0 < \frac{dC}{dY} < 1$$

$\frac{dC}{dY}$ همان میل نهایی به مصرف است یعنی با افزایش یک واحد درآمد، مصرف چه مقدار افزایش می‌یابد که عددی است بین یک و صفر.

باز اقتصاد کلان به ما آموخته است که تابع پس‌انداز، عکس تابع مصرف است یعنی اگر داشته

باشیم:

$$C = c$$

$$\Rightarrow S = Y - c(Y)$$

$$\frac{dS}{dY} = 1 - \frac{dC}{dY} = 1 - C'$$

C' همان میل نهایی به مصرف است و $1 - C'$ نیز میل نهایی به پس‌انداز. حال اگر تابع پس‌انداز را در تابع مالیات خمس جایگذاری کنیم، خواهیم داشت:

$$T = \frac{1}{5} S$$

$$S = Y - c(Y)$$

$$\Rightarrow T = \frac{1}{5} (Y - c(Y))$$

درواقع میزان مالیات با این جایگذاری تابعی از درآمد است اگر از این تابع مشتق بگیریم نرخ

مالیات بدست خواهد آمد یعنی:

$$\frac{dT}{dY} = \frac{1}{5} (1 - C') \quad (1)$$

اگر $\frac{dT}{dY}$ با افزایش درآمد تغییری نکند مالیات نسبت به درآمد دارای نرخ ثابت است، اما اگر با افزایش درآمد مقدار $\frac{dT}{dY}$ افزایش یابد، نرخ مالیات تصاعدی خواهد بود. مقدار $\frac{dT}{dY}$ تابع C' است یعنی تابع میل نهایی به مصرف است که تعیین می‌کند این نرخ مالیاتی ثابت است یا تصاعدی. از طرفی می‌دانیم مطالعات تجربی نشان داده که میل به مصرف با افزایش درآمد کاهش می‌یابد، یعنی جوامع ثروتمند معمولاً میزان بیشتری از درآمدها را پس‌انداز می‌کنند بنابراین مقدار C' تابعی از درآمد است یعنی:

$$C' = f(Y)$$

$$\frac{dC'}{dY} < 0$$

حال اگر این قضیه تجربی را بپذیریم خواهیم داشت:

به عبارت دیگر با افزایش مقدار درآمد آحاد جامعه، میل نهایی به مصرف کاهش می‌یابد و

برعکس میل نهایی به پس‌انداز افزایش می‌یابد. $1 - C'$ در فرمول (۱) همان میل نهایی به پس‌انداز

است. در نتیجه با افزایش درآمد آحاد جامعه و با افزایش $1 - C'$ مقدار ضریب مالیاتی یعنی $\frac{dT}{dY}$

افزایش می یابد. در نتیجه به طور معمول مالیات خمس منافع کسب (براساس فقه شیعه) و زکات دینار و درهم گرچه نسبت به مأخذشان دارای نرخ ثابت هستند اما نسبت به درآمد دارای نرخ تصاعدی هستند. تصاعدی بودن این نرخ به معنای اثر تعدیل کنندگی بالای این دو نوع مالیات است و دلالت این قضیه می تواند الهام بخش نظام مالیاتی کشور باشد.

اما از لحاظ کارایی یعنی عدم اختلال مالیات‌های اسلامی باید به چند نکته توجه داشت که تضمین کننده کارایی در اغلب موارد است:

اول اینکه نرخ کلیه مالیات‌های اسلامی نسبت به مأخذ ثابت است البته سایر مالیات‌ها که در متون نیامده ممکن است این ویژگی را نداشته باشند مانند خراج و جزیه.

دوم اینکه همه این مالیات‌های اسلامی به صورت داوطلبانه جمع آوری می گردد و لذا هزینه جمع آوری آنها در حداقل ممکن است.

سوم اینکه آنچه از مفاد آیات و روایات استنباط می شود، چند قضیه مهم به شرح زیر است:
الف. هر کس از منابع عمومی بیشتر استفاده می کند باید مالیات بیشتری بپردازد (مالیات محصول دیم بیشتر از آبی است)

ب. در برخی موارد عوامل تولید از پرداخت مالیات معاف اند (مانند معافیت عوامل تولید در دامداری از پرداخت زکات).

ج. نرخ مالیات‌های مخصوص قرآنی زکات و خمس به عنوان مهمترین مالیات‌ها نسبت به مأخذ شان ثابت است.

د. بخش مهمی از مالیات‌های اسلامی که مربوط به زکات بخش کشاورزی (زراعت و دامداری) است مالیات بر درآمد خالص است که دارای نرخ ثابت و ناچیز است به طوری که در مقادیر بالای درآمد هرگز نرخ مالیات بخش زراعت بیشتر از ده درصد و در بخش دامداری گرچه ثابت نیست اما تصاعدی هم نیست. مالیات برخی از دام ها از ۲/۵ درصد شروع می شود و در مقادیر بزرگ به یک درصد کاهش می یابد.

با توجه به قضایای مذکور می توان گفت مالیات‌های اسلامی منصوص در قرآن عمدتاً از کارایی بالایی برخوردارند. اما سه تا از مالیات‌ها در تمدن اسلامی سابقه طولانی دارند که قرآن فقط به یکی از آنها (جزیه) اشاره کرده و مقدار و موارد مصرف آن تعیین نشده است. این سه مالیات به شرح زیر است:

۳- مالیات جزیه؛ مالیات سرانه ای بود که مقدارش متغیر بوده که افراد فقیر، کودکان و زنان از پرداخت آن معاف بودند؛ نوعی پرداخت هزینه امنیت برای اهل کتاب که در قلمرو اسلامی سکونت داشتند و با پرداخت آن دیگر لازم نبوده آنها در جنگ ها شرکت کنند و تامین امنیت آنها

به عهده مسلمانان بوده و اگر این وظیفه را انجام نمی دادند آن جزیه را برمی گرداند که امروزه چون همه ساکنان کشور مالیات پرداخت می کنند مرسوم نیست.

۴- مالیات خراج؛ بخش مهمی از مالیات‌های دوره عباسیان بود که دو قسمت بوده؛ نوعی خراج مثل جزیه بوده است که از زمین‌های غیر مسلمان گرفته می‌شود که کارکردی شبیه زکات داشته؛ نوع دیگر خراج اجاره‌ای بوده است که در زمان خلیفه دوم یا سوم متغیر بود و از زمین‌ها براساس نوع خاک، عوامل تولید، نوع محصول، نزدیکی و دوری به شهر؛ نرخ مالیات آن وضع می‌شد. یعنی گرفتن بخشی از سود بوده است و می‌دانیم که مالیات به سود در کوتاه مدت تأثیری بر کارایی ندارد و اختلالی در اقتصاد ایجاد نمی‌کرده است.

۵- مالیات عشور؛ که بعنوان عوارض گمرکی ده درصد مالیات از کالاهای وارداتی گرفته می‌شده است.

این سه مالیات قاعده‌تاً باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرند و در این فرصت کوتاه نمی‌گنجد. به طور کلی می‌توان گفت مالیات‌های اسلامی اولاً مستقیم‌اند و این وجه ممیزه مهمی است که اثر توزیع‌کنندگی بالایی می‌تواند داشته باشد. دوم داوطلبانه است لذا هزینه جمع‌آوری آن در حداقل ممکن است. سوم نسبت به مآخذشان دارای نرخی ثابت‌اند. لذا بر کارایی اثر منفی ندارد. چهارم از فقرا گرفته نمی‌شود و ثروتمندان هستند که باید آن را بپردازند و در نتیجه به بازتوزیع ثروت و تعدیل آن و رفع فقر کمک می‌کند. پنجم برخی از آنها می‌تواند در شرایط نرمال اقتصادی دارای نرخی تصاعدی باشند که سرعت تعدیل‌گری آن را افزایش می‌دهد. ششم هرکس از امکانات جامعه به میزان بیشتری بهره‌مند است باید مالیات بیشتری پرداخت کند. هفتم مالیات‌های اسلامی باید به تقویت تولید و تشویق بنگاه‌های تولیدی منجر شود. در یک کلام مالیات‌های اسلامی هم کارایی اقتصادی را افزایش می‌دهند و هم عدالت اقتصادی را. در مورد نظام مالیاتی امروزی ایران، ذکر این مطلب ضروری است که وضعیت نظام مالیاتی امروزی ما به گونه‌ای است که از اصول و مبانی مالیات‌های اسلامی فاصله بسیاری دارد یعنی نه اصول سنتی و کارای گذشته را داریم و نه نظام کارآمد مالیاتی امروزی را که عادلانه و غیر اختلالگر باشد ایجاد کرده ایم که بتواند در شرایط مختلف نقش اصلی خود را ایفا کند. در اهمیت نقش مالیات این موضوع مهم است که بدانیم نقش مالیات‌ها در شرایط رونق و رکود اقتصادی بسیار مهم است. در شرایط رونق اعمال سیاست مالیاتی درست، منجر به عدالت و کارآمدی و رفاه جامعه میشود و در شرایط رکود باعث کمک به ایجاد اشتغال و خروج اقتصاد از رکود بصورت مکانیسم خودکار می‌شود. مثلاً در بحث ناکآمدی نظام مالیاتی ما باید گفت که امروز که ما در شرایطی هستیم که درحال تعطیل شدن واحدهای تولیدی هستیم از همان واحدها هم مالیات بیشتری می‌گیریم. که بر خلاف منطق

اقتصاد اسلامی است. به هر حال اگر نظام مالیاتی صفات پیش گفته را داشته باشد هم عادلانه است و به تعدیل ثروت و درآمد کمک می کند و هم از کارایی لازم برخوردار است و بر عملکرد بنگاه ها تاثیر منفی ندارد و هم به عنوان یک ابزار تعدیل گر خود کار در شرایط رکود و تورم عمل می کند یعنی در شرایط تورمی به کنترل تورم و در شرایط رکودی به کاهش رکود کمک می کند، این نقش مهمی در مورد انواع مالیات هاست که در دنیا مطرح است یعنی ابزاری برای اعمال سیاست های مالی انبساطی و یا سیاست های مالی انقباضی است.

در مجموع در مورد چپستی و فلسفه مالیات های اسلامی اینطور می توان سخن گفت که؛ تامین اجتماعی، رفع فقر و تعدیل ثروت و تامین بودجه دولت مهمترین دلایل وضع آن بوده است که برای تامین کالای اساسی یا تامین خدمات عمومی بوده است، بجز خمس و زکات دینار و درهم که در دیدگاه شیعه با درآمد رابطه دارد و میتواند تصاعدی باشد سایر مالیات هایی که درخصوص مطرح شده دارای نرخ ثابت هستند و بنابراین "اختلال اقتصادی" ایجاد نمی کنند و کارایی را از بین نمی برند. مالیات های اسلامی از گستردگی بالایی برخوردار بوده و همه بخش های اقتصاد آن موقع را پوشش می داده و این نشان می دهد که نباید استثنا داشته باشد در شرایط امروز ما. با مالیات های غیر مستقیم مواجه ایم که بر اصل کارایی استوار بوده و موارد مصرف آن هم بصورت روشن بیان نمی شود. در صورتی که محل مصرف به خصوص انواع مالیات ها، برخی مالیات های اصلی اسلامی، محل تامین و خرج آن مشخص بوده که نشان از شفافیت دارد و در جمع بندی این نکته مهم است که نهایتا سیستم مالیاتی و تامین اجتماعی در دولت اسلامی باید هماهنگ با یک دیگر باشند. نکته دیگر مبانی مالیات های اسلامی بر درآمدهای بادآورده باید بصورت تصاعدی باشد کما اینکه در اسلام هم در مورد خمس توضیح دادیم تصاعدی است. و بالاخره مالیات های اسلامی نباید ضد تولید باشد همینطور که بر عوامل تولید مالیات گرفته نمی شده آخر اینکه معافیت های مالیاتی بدلیل گستردگی باید به حداقل خودش برسد و هیچ معافیتی پذیرفته نیست با توجه به دلایلی که در اصل فلسفه مالیات ها گفته شده. در ادامه یکسری راهکار برای نظام مالیاتی فعلی ارائه میکنم:

۱- سیستم مالیاتی باید با سیستم تامین اجتماعی و سیاست های بانک مرکزی بصورت سازگار تنظیم شوند؛

۲- مصارف و منابع مالیاتی مشخص و شفاف شوند؛

۳- کسانی که داوطلبانه مالیات می دهند تشویق شوند؛

۴- تور مالیاتی الان ما؛ شیارهای ریز مالیاتی دارد و دانه درشت ها وارد تور مالیاتی نمی شوند و این سیستم غیر عادلانه است و در عین حال غیر کارآمد هم هست. پیشنهاد من این است که

- از یک سطحی این پرونده های جزیی را کنار بگذاریم مثلا ۱۵ میلیون پرونده مالیات جزیی را کنار بگذاریم و به ۲ میلیون دانه درشت ها رسیدگی کنیم؛
- ۵- دولت باید در مورد موارد مصرف مالیات ها با شفافیت پاسخگو باشد؛
- ۶- مالیات های کارآمد باعث کنترل تورم و رکود می شود و مالیات های فعلی هم باید به گونه ای باشد که باعث خروج از رکود باشد در نتیجه باید نرخ های آن سیال تنظیم شود؛
- ۷- تخلف در حوزه مالیاتی (موسسات و نهادهای که مستقیم و غیر مستقیم در این حوزه مسئولیت دارند) مورد بررسی و به شدت با آنها برخورد شود؛
- ۸- وضع مالیات بر ثروت که از مجموعه مالیات های مستقیم است با ایجاد بانک اطلاعاتی توصیه می شود؛
- ۹- مالیات های اسلامی منعطف و دارای بسیاری از ویژگی های مالیات های کارآمد و عادلانه و هزینه وصول آن کم و پاسخگویی است، همه این ویژگی ها باید در طراحی سیستم جدید مالیاتی لحاظ گردد.

منبع:

۱. اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان اموی، سروش.
۲. امام علی(ع)، نهج البلاغه، ترجمه علی شیرانی، قم، نشر معارف سال ۱۳۹۰.
۳. شهید ثانی، زین الدین ابن علی (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، قم کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۴. صدر، سیدکاظم (۱۳۸۶). اقتصاد صدر اسلام، دانشگاه شیعه بهشتی.
۵. موسائی، میثم (۱۳۷۳). بررسی موضوع و مصداق ربا با توجه به تحولات اقتصادی عصر حاضر، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا.
۶. موسائی، میثم (۱۳۸۳). ربا و کاهش ارزش پول، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۷. موسائی، میثم (۱۳۸۷). موضوع شناسی ربا، انتشارات نور علم و دانشکده امور اقتصادی.
۸. مجتهد، احمد و حسن زاده، علی (۱۳۸۴). پول و بانکداری و نهادهای مالی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا.
۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۱۰. نراقی، مولا احمد (۴۱۷ ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، نشر تابع مکتب الاعلام الاسلامی.

